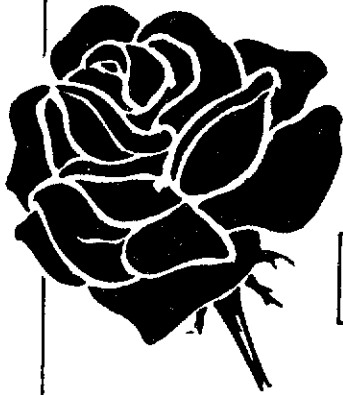


# مسئولیت معلم



ایرج شگرف نخعی

مقدمه:

بربراه نیست اگر معلمی کارآموده در  
گزاره داشت مقام معلم سختی از سرشوق و  
سوز دل ساز کند.  
این سخنان از حیات آقای شگرف  
نخعی معلمی دیرآشناس که در جمع  
معاونان مدارس منطقه ۲۰ تهران ایراد  
شده است.

انسانیت از اسلام است. در جهت اصل  
استمرار آموزش دو حدیث مشهور نبوی(ص)  
گویا ترین مدرک محسوب می شود. اولین آن  
که بعد زمانی استمرار را می رساند، عبارت  
است از: «اطلبوا العلم من المهدی الى اللحد»  
زگهواره تا گور دانش بجوی.

میاسای زاموختنن یک زمان  
زدانش میفکن دل اندرگمان  
و حدیث بعدی که دال بر مکان ناپذیری  
و مرزناشناسی علم آموزی دارد عبارت است  
از: «اطلبوا العلم ولو بالصین»: در طلب  
دانش باشید ولو در چین (دورترین نقطه دنیا)  
باشد.

از دیدگاه اسلام باید همه زمین دانشگاه.  
تمام عمر زمان تحصیل و هر مجلس و محفل  
کلاس درس و آموزش و آگاهی و ایمان و  
عمل باشد. از این دیدگاه علم تنها در  
خواندن کتاب و نوشته های پیچیده محبوس  
نیست بلکه شناخت به معنی کلی و آگاهی  
در ابعاد وسیع کلمه را شامل می گردد و در  
این ارزیابی خواندن و نوشتن مقدمه فهمیدن  
و فهمیدن مقدمه اطمینان قلبی و در نتیجه  
عمل و همه اینها سوق دهنده انسان به فلاح و  
رستگاری است. دنیا دو درد دارد، درد  
نادانی و درد بی تقوایی. و تعلیم و تربیت  
اسلامی علم به اضافه ایمان به اضافه عمل  
صالح را راه اصلاح و نجات انسانها  
می داند، چه علم بدون تهذیب نه تنها  
سودمند نیست، که خطرناک هم هست.  
«چو دزدی با چراغ آید گزیده تریبرد کالا»  
هیچ نعمتی با نعمت عظمای علم برابری  
نمی کند و برتر از علم نعمتی وجود ندارد به  
شرط آن که علم در خدمت انسانیت باشد.

جهان انسان شد و انسان جهانی  
از این پاکیزه تر نبود بیانی  
ملاک شخصیت انسان تقوی و علم  
است نه علم تنها و زمینی زنده است که در آن  
مردمی زنده باشند و مردمی زنده هستند که  
در آن علمی زنده باشد و دانشی زنده است  
که نبیتی در آن نهفته باشد و نبیتی می تواند

متخلق شوند و به اوصاف وی متصف گردند  
زیرا حکیم هرگز سقیه را جانشین خود نکند  
و دانا هرگز نادان را نایب خویش نمی نهد.  
به همین سبب پیامبر اکرم(ص) فرمود: به  
اخلاق الهی متخلق گردید. بنابراین تربیت  
عبارت است از حرکت به سوی کمال و  
کسب تعالی. تربیت انسان در مسیر بنده  
خدا بودن در مسیر سیر تکاملی بی نهایت و  
در آن مسیر هدایت کردن است. تربیت در  
انسان خاصیت تراکمی دارد و وقتی کسی  
تربیت شده باشد، تاثیر تربیت به خود او  
محدود نمی شود. خانواده و جامعه ای ممکن  
است از نتایج تربیت بهره مند شوند اما اگر  
اسبی را تربیت کردیم (البته با توجه به  
تعریف تربیت بهتر است در مورد حیوان  
کلمه دست آموز را به کار برد). بچه اسب  
دیگر از برکات آن بهره مند نیست. ولی اگر  
یکبار اکثریت کودکان و نوجوانان و جوانان  
را خوب تربیت کنیم، نسلهای متعدد بعدی  
از برکات آن خود به خود بهره مند خواهند  
شد.

در اسلام به علم و دانش اهمیت زیادی  
داده شده است: «هل یستوی الذین یعلمون  
والذین لا یعلمون» (زمر آیه ۹) که به تعبیر  
سعدی: «کجا دانا و نادان یکی است؟».  
نظریه آموزش مداوم برای رسیدن به کمال

هو الذی بعث فی الامیین رسولا منهم  
یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب  
والحکمة و ان کانوا من قبل لفی ضلال  
مبین.

(سوره جمعه آیه ۲)

گفتمش تو کیستی گفتا که من پروردگارم  
گفتمش یعنی چه؟ گفتا که من آموزگارم  
گفتمش پروردگاری چون بود آموزگاری  
گفت اگر انکار داری درنگر نیکوبه کارم  
حق تعالی آفریده آدمی بر لوح قدرت  
من به لوح قدرتش هرنقش خواهم می نگارم  
اساس عالم در تربیت انسان است.  
انسان عصاره همه موجودات و فشرده تمام  
عالم است و تربیت، این عصاره بالقوه را به  
فعل درمی آورد. بشر تنها با تعلیم و تربیت  
آدم تواند شد و آدمی چیزی جز آنچه تربیت  
از او می سازد نیست.

تربیت عبارت است از تغییر مطلوب در  
رفتار و تغییر مطلوب از دیدگاه اسلام یعنی  
متصف شدن به صفات الهی. از آنجا که  
خداوند تعالی انسان را به کرامت خود ممتاز  
ساخت و وی را از تمام موجودات به  
جانشینی خود برگزید. چنان که فرمود:  
«انی جاعل فی الارض خلیفه» بر  
انسانهاست که به اخلاق وی

بویایی داشته باشد که از سر صدق و اخلاص باشد. تربیت نیاز به علم دارد و علم نیاز به معلم. باید بدانیم و بفهمیم، باید بفهمیم تا اعتقاد پیدا کنیم، باید اعتقاد پیدا کنیم تا عمل کنیم. باید زیر بنا را محکم کنیم تا بنای عظیم انسانیت کج و معوج بالا نرود، وظیفه شما ساختن روح و منش بچه هاست، وظیفه شما بیشتر افزودن توانایی است، سازنده سلول های اصلی پیکریک اجتماع کودکان هستند. این سلول ها را همیشه سالم و با نشاط و زنده نگهدارید. دانش آموزان چون شبنم بر گلبرگ نگاه شما می نشینند و شما شیره اندیشه و زندگی خود را هدیه آنان می کنید. وقتی در تعریف تربیت از تغییر رفتار بحث می کنیم، مراد ما هم نحوه اندیشیدن و هم گرایش های ذهنی و هم فهم مطالب و هم کسب مطالب و هم ایجاد عادات و مهارت های اساسی در فرد است و شما برای کودکان الگوی همه این ارزشها هستید.

گروهی در تعریف تربیت گفته اند که: «تربیت به اجمال عبارت است از تأثیری که بزرگسال یعنی فردی که از کمال نسبی برخوردار است بر خردسال که با کمال، فاصله بیشتری دارد می گذارد تا وی را در رسیدن به مدارج عالی تر کمال یاری کرده باشد». بر مبنای این تعریف زمانی تغییر مطلوب در رفتار کودک حاصل می شود که مربیان مظهر عمل باشند نه فقط صاحب سخن. هرگز از چوب کج سایه راست به وجود نمی آید. آتش را با آتش نمی توان خاموش کرد. از کور بینایی و از لنگ راه پیمایی نمی توان انتظار داشت و:

ذات نایافته از همتی بخش کی تواند که شود همتی بخش خشک ابری که بود ز آب تهی نایند از وی صفت آب دهی شاگردان شما پیش از آن که به انتقاد نیازمند باشند به الگوهای خوب نیاز دارند و: مکن در این چمنم سرزنش به بد روئی

هر آنچه تربیت می کنند می رویم دانش آموزی که معاون مدرسه اش را خدای نکرده بد زبان می بیند، هرگز عفت کلام نمی آموزد! پیامبر اکرم (ص) فرمود: بهشت بر افراد بد زبان و آنان که از اعضاء در سخن بی بهره اند حرام است.

کودکی که مربی خود را خوشرو و خوشخوی نبیند، چگونه اخلاق خوب را فرا گیرد. همه ترجیح می دهند حنظل از دست خوشخوی بخورند تا شیرینی از دست ترش رو. ریشه خوش خویی محبت عمیق و واقعی به انسانیت است. چهره خرم و روی باز وسیله دوستی و تقرب به خداست و بد برخوردی وسیله دشمنی و دوری از خداست. مرغ برای جوجه های خود بال محبت می گشاید و آنها را زیر پر و بال خود جمع می کند و تمام وجود خود را وقف سعادت و آسایش آنها می کند. مربی باید این چنین باشد. مهمترین کار مربی ایجاد پل احساس است میان خود و شاگرد؛ پلی که در نتیجه اعتماد میان آن دویه وجود می آید. معاون مدرسه باید بداند که برای ساختن چنین پلی دقت کافی و صبر و حوصله و توجه و دلسوزی صادقانه لازم دارد. کلیه کودکان احتیاج به محبت و سلامت و تعلق داشتن و پذیرفته شدن و گذشت و احترام دارند که شرط اصلی رشد آنها محسوب می شود. سعی کنید بار شاطر بچه ها باشید نه بار خاطر آنها.

آنجا که محبت است نیرگی و نفاق نیست، فریب و دروغ نیست، محبت چراغی است که تاریکی را به روشنی بدل می نماید و عاملی است که دلها را نرم و زندگی را گرم و بیماری را صحت و فقرا را به آشتی و دشمنی ها را به دوستی و نارها را به نورو گلخن را به گلشن و دیورا را به حوری مبدل می کند:

در خرمن کائنات کردیم نگاه یک دانه محبت است و باقی همه کاه

با آب باش خالی، آب پاشیدن ممکن نیست و فاقد شیء معطی شیء نمی تواند باشد:

هیچ اسم بی مسمأ دیده ای یازگاف و لام گُل، گل چیده ای نام فرودین نیا رد گل به باغ شب نگردد روشن از نام چراغ حضرت علی (ع) در یکی از فرارهای تربیتی در جمله ای کوتاه، وظایف اصیل معلم و مربی را چنین بیان می فرماید:

«هر که نقش رهبری و ارشاد را بر عهده دارد، باید پیش از آن که به تربیت دیگران بپردازد خویش را بسازد. و باید تلاش کند که تربیت و سازندگی را به وسیله رفتار و سیرت خویش انجام دهد، نه آن که با بیان و گفتار به این کار بپردازد». چه موقع آئینه می تواند چهره آن کس را که در برابرش ایستاده به خوبی نشان دهد؟ آن موقع که خود پاک باشد و گرد و خاک به چهره نداشته باشد. آئینه ای که زنگار گرفته و کدورت و سیاهی رویش را پوشانده نمی تواند نارسائیه و نواقص دیگران را بازگو کند:

آن گفته که شد ببری ز کردار هواست و آن کار که خالی از خلوص است هباست افسوس از آن علم که عاری ز عمل فریاد از آن عمل که توأم به ریاست اهمیت تربیت در دوران کودکی به آن حد است که گفته اند یک روز در یک سالگی خیلی بیشتر از یک روز درسی سالگی است. انسان به علم و عمل صالح زنده می شود. باید نهال وجود انسان به دست باغبان شایسته قرار گیرد. برای تربیت کردن، نمونه عملی خوب برای کودک باشیم و با محبت منطقی و عاقلانه و حلم و حوصله رفتار کنیم، باید با زبان تکلم و زبان رفتاری کودکان و نوجوانان آشنا شویم. آشنایی با روحیات شاگردان، اختلافات فردی آنان و خانواده و اجتماع و آداب و رسوم آنان برای ما ضرورت دارد:

ای بی خیر بکوش که صاحب خیر شوی  
تا راه بین نباشی کسی راهبر شوی  
برای هدایت بچه‌ها از سوزه‌های مناسب  
استفاده کنید. شنونده و گوینده خوبی  
باشید و بدانید که:

گوسفند از برای چوپان نیست  
بلکه چوپان برای خدمت اوست  
پیغمبر اکرم (ص) و جمعی از اصحاب از  
کوچه‌ای عبور می‌کردند و بچه‌های پنج -  
شش - هفت ساله داشتند بازی می‌کردند.  
حضرت یکی از بچه‌ها را صدا زد (همین را  
سوزه قرار داد) و فرمود:

بچه جان مرا دوست داری؟ عرض کرد:

یا رسول الله (ص) بسیار.

فرمود: مرا بیشتر دوست داری یا مادرت  
را؟ عرض کرد تو را از مادرم بیشتر دوست  
دارم.

فرمود: مرا بیشتر دوست داری یا  
چشمانت را؟ عرض کرد تو را از چشمانم  
بیشتر دوست دارم.

فرمود: مرا بیشتر دوست داری یا الله را؟  
وقتی این جمله را پیغمبر (ص) فرمود: بچه  
یک حال تازه‌ای پیدا کرد و گفت: الله،  
الله. خدا را دوست دارم و به تو عشق  
می‌ورزم چون فرستاده خداوند منی.

حضرت هم به بزرگانی که همراهش  
بودند درس داد و هم آزمایشی از این  
کودکان کرد و برنامه تربیت را دو جانبه  
پایه نمود. خواست شما از بچه‌ها، تعلیم  
شما باید همواره متناسب با امکانات و درک  
بچه‌ها باشد و بیش از امکانات خواستن و  
بدون توجه به شناخت نسبی کودکان گام در  
راه تربیت آنها برداشتن تصورات و مبهمات  
است نه حقایق!!

پایان سختم تجسم یک کلاس درس  
است که امیدواریم در محیط شما از این نوع  
کلاسها نباشد!

شعر از عبدالکریم اصفهانی است:

معلم چو آمد به ناگه کلاس

چو شهر فرو خفته خاموش شد  
فضای کلاس نباید همچون قبرستان  
خاموش بلکه باید همچون کندوی زنبور  
عسل بر جنب و جوش و سرشار از شهد و  
نوش باشد تا هدف معلم تحقق یابد. و به  
هدفی که معلم انتخاب کرده برسند.

سخن‌های ناگفته در مغزها  
به لب نارسیده فراموش شد  
معلم ز کار مداوم مدام  
غضبناک و فرسوده و خسته بود  
جوان بود و در عنقریب ان شباب  
جوانی از او رخت بر بسته بود  
سکوت کلاس غم آلود را  
صدای درشت معلم شکست  
زجا احمدک جست و بند دلش  
از آن بی خبر بانگ از هم گشت  
بیا احمدک درس دیروز را  
بخوان تا به بینم که سعدی چه گفت؟  
ولی احمدک درس ناخوانده بود  
به جز آنچه دیروز آنجا شنفت  
کار معلم یادگیری است نه دزدگیری!  
در کلاس درس اول باید از چند نفر که  
اطمینان داریم درس خود را خوانده‌اند  
سؤال کنیم و بعد از چند مرتبه تکرار درس آن  
وقت از شاگرد ضعیف درس بپرسیم.

عرق چون شتابان سرشک بنسیم  
خطوط خجالت به رویش نگاشت  
لباس بر از وصله و پینه‌اش  
بروی تن لاغرش لرزه داشت  
زبانش به لکنت بیفتاد و گفت  
«بنی آدم اعضای یکدیگرند»  
وجودش به یکباره فریاد زد  
«که در آفرینش زیک گوهرند»  
در اقلیم تاریخ بر مردمان  
زلرزش چنین گفت بی اختیار  
«چو عضوی به درد آورد روزگار»  
«دگر عضوها را نماند قرار»  
تو کز، کز وای یادش نبود  
جهان پیش چشمش سیه پوش شد  
نگاهی به سنگینی از روی شرم  
به پایین بیفکند و خاموش شد  
صدایی به محنت زهر سوبلند  
بگردید و وارفته در گوش شد  
در اعماق قلبش به جز درد ورنج

نمی‌کرد پیدا کلامی دگر  
ز چشمش مداوم شراره جهید  
نمایاننده آتش خشم او  
وجودش بر از نفرت و کینه گشت  
غضب می‌درخشید در چشم او  
چرا احمدک کودن بی‌شعور  
معلم بگفتا به لحنی گران  
نخواندی چنین درس آسان بگو  
مگر چیست فرق تو با دیگران؟!  
عرق از جبین احمدک پاک کرد  
خدایا چه گوید به آموزگار  
نمی‌داند آیا که در این مثال  
بود فرق ما بین دار و ندار  
به آهننگی احمد بینوا  
چنین زیر لب گفت با قلب پاک  
که آنها به دامن مادر خوشند  
و من بی وجودش نهم سربه خاک  
به آنها جز از روی مهر و خوشی  
نگفته کسی تا کنون یک سخن  
ندارند کاری به جز خورد و خواب  
به پشت پدر تکیه دارند و من  
من از روی اجبار و از ترس مرگ  
کشیدم از آن درس بگذشته دست  
کنم با پدر پنبه دوزی و کار  
بین دست پرینه‌ام شاهد است  
سخنهای او را معلم برید  
هنوز او سخنهای بسیار داشت  
دلی از ستمکاری اغنیبا  
نژاد و ستم دیده و زار داشت  
معلم بگوید با بر زمین  
و این تنگ قلب پر از کینه داشت  
به من چه که دستت پر از پینه است  
به من چه که مادر زکف داده‌ای  
رود یک نفر بیش ناظم که او  
به همراه خود تا فلک آورد  
نماید پر از پینه پاهای او  
به چوبی که بهر کتک آورد  
دل احمد آزرده و زار گشت  
چو او این سخن از معلم شنفت  
ز چشمان او کور سوئی جهید  
به یاد آمدش شعر سعدی که گفت  
به بین یادم آمد ولی صبر کن  
تامل خدا را تاامل دمی  
«تو کز محنت دیگران بی غمی»  
«نشاید که نامت نهند آدمی»